مرگ یک نوجوان در تیراندازی پلیس

ماموران همدان در جریان دستگیری و تیراندازی به سوی حفاران غیرمجاز در قهاوند بودند که تیر آنها به پسر نوجوانی برخورد کرده و باعث مرگ او شد. حسین بشری، معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان همدان به سایت پلیس گفت: افرادی چند شب متوالی به حفر زمینی در شیرین‌آباد منطقه قهاوند شهرستان همدان به منظور یافتن اشیای تاریخی اقدام کرده بودند. با شکایت اداره میراث فرهنگی و درخواست نماینده این سازمان از پاسگاه قهاوند، پلیس تحقیقات خود را آغاز کرد، اما زمانی که آنها در محل حفاری حاضر شدند، متهمان با جاگذاشتن بخشی از وسایل و ادوات حفاری متواری شدند.

وی افزود: در جریان تعقیب و گریز، متهمان به دستور اخطار پلیس توجهی نکرده و به فرارشان ادامه دادند و ماموران برای متوقف کردن آنها شروع به تیراندازی کردند که یکی از تیرها به پسر نوجوانی اصابت کرد. او زخمی و از سوی پلیس به بیمارستان منتقل اما فوت شد.

پشت صحنه یک جنایت

گفت‌وگو با قاتلی که پسربچه‌ای را با ۸۹ ضربه چاقو به قتل رسانده بود

از یک قدمی مرگ به زندگی بازگشتم

فاطمه شیخ‌علیزاده
حوادث

سه سال قبل، ماجرای قتل فجیع پسر بچه یکی یکدانه خانواده، به دست یکی از هم محلی‌هایشان در رسانه‌ها سر و صدا به پا کرد. قاتل که ادعا می‌کرد وسوسه آزار و اذیت پسر نوجوان باعث شده بود او را به بهانه نشان دادن کبوتر به خانه شان بکشاند؛ بارها در دفاع از خود گفت خودش هم در کودکی قربانی آزار و اذیت قرار گرفته بوده است. خانواده مقتول ۱۱ ساله هنگام اجرای حکم از قصاص قاتل تنها فرزندشان گذشت کردند. این هفته در «پشت صحنه یک جنایت» پای صحبت‌های این قاتل نشستیم و ریشه‌های قتل را بررسی کردیم.

به گزارش خبرنگار جام جم، پدر و مادر سینا به زمین و زمان بند نبودند. مادربزرگ به پدر او گفته بود که سینا برای بازی به یکی از پارک‌های محله گمرک رفته است. پدر سینا هزار بار پارک را گشت اما اثری از او نبود که نبود. از بیمارستان‌ها و کلانتری‌ها گرفته تا پزشکی قانونی را گشتند و از هرکسی که سری به پارک می‌زد سراغ پسرک را می‌گرفتند. بالاخره نگهبان پارک سر و کله اش پیدا شد و به پلیس گفت که سینا را روز حادثه با یکی از هم محلی‌هایشان به نام میلاد دیده و با کشف این سرنخ، پسر جوان به عنوان تنها مظنون پرونده تحت تعقیب قرار گرفت و دستگیر شد.

تنهاشش روز از گم شدن سینا می‌گذشت که میلاد ۲۲ ساله پرده از راز جنایت هولناکی برداشت و به قتل پسربچه اعتراف کرد. میلاد در اعتراف به قتل گفت: «سینا را به بهانه نشان دادن کبوترهایم به خانه مان کشاندم. قصد آزار و اذیت او را داشتم اما مقاومت کرد و من هم با ضربات چاقو او را از پا درآوردم.»

متهم در ادامه گفته بود که جسد را در یک چمدان جا داده و به کمک یکی از بستگان خود، آن را به بیابان‌های جاده قم برده و آنجا رها کرده بود.

با اعترافات هولناک میلاد و نشانی‌هایی که داد، جسد سینا که با ۸۹ ضربه چاقو از پا درآمده بود، پیدا شد. در ادامه رسیدگی قضایی به پرونده، متهم در دادگاه کیفری یک استان تهران با درخواست پدر و مادر سینا به قصاص محکوم شد. اما درست روز اجرای حکم، ورق سرنوشت برای میلاد برگشت و اولیای دم از قصاص او گذشت کردند. متهم که حالا از چوبه دار رهایی پیدا کرده بود، بار دیگر به دادگاه آمد و این بار به لحاظ جنبه عمومی جرم محاکمه شد.

جنون به من دست داده بود

روی یک صندلی در راهروی دادگاه می‌نشیند و نگاه پر از استیصالش را به زمین می‌دوزد. در تمام طول محاکمه بارها اظهار پشیمانی کرد و حالا گوشه‌ای کز کرده تا ماموران از راه برسند و بار دیگر به زندان برگردد. در چهره‌اش هرقدر دنبال ربط و ردی از جنایت هولناکی که رقم زده می‌گردم، اثری پیدا نمی کنم. جوانکی آرام و دستپاچه است، لکنت زبان شدید دارد و از همان متهم‌هایی است که باورش سخت است با قساوت، جانی را ستانده باشد. آن هم جان یک کودک بی گناه را با ۸۹ ضربه چاقو. در ادامه گفت و گوی جام جم با این قاتل را می‌خوانید.

چند ساله هستی؟

متولد سال ۷۴ هستم. از ۲۲ سالگی تا حالا به اتهام قتل در زندانم.

قبل از دستگیری شغلت چه بود؟

یک مدت در یک چاپخانه، کار صحافی می‌کردم اما فقط یک مدت کوتاه بود. بعد بیرون آمدم و اغلب اوقات در خانه بیکار بودم و سرم در لاک خودم بود. گوشه ای کز می‌کردم و با کسی حرف نمی زدم.

چرا گوشه‌گیری می‌کردی؟

۱۰ سالم بود. یک روز در پارک تنهایی داشتم بازی می‌کردم که یک ناشناس من را مورد آزار و اذیت قرار داد. از همان موقع خیلی اعصابم به هم ریخت و از لحاظ روحی مریض شدم. از همان وقت، لکنت زبان پیدا کردم.

بعد موضوع را به خانواده‌ات گفتی؟

بله گفتم. همه خواهر و برادرهایم می‌دانستند. ما ۱۱ خواهر و برادر هستیم و من آخرین فرزند این خانواده پرجمعیت هستم. برادرهایم مدت‌ها دنبال آن فرد گشتند اما او را پیدا نکردند.

برای درمان بیماری روحی‌ات کاری هم کردی؟

مادرم گاهی من را دکتر می‌برد. دکتر هم به من دارو می‌داد اما من یک خط در میان می‌خوردم.

چه شد تصمیم گرفتی سینا را بکشی؟

من از قبل نقشه قتل او را نکشیده بودم. روز حادثه رفته بودم نان بخرم که سینا را دیدم. داشت تنهایی در پارک بازی می‌کرد. وقتی او را در آن حال دیدم یاد خودم افتادم. یاد آن همه سال عذاب روح و روانم افتادم و یکدفعه انگار جنون به من دست داد. نمی خواستم سرنوشت او هم مثل من شود. برای همین به او گفتم بیا برویم خانه مان کبوترهایم را به تو نشان بدهم. سینا من را می‌شناخت چون هم محلی بودیم. قبول کرد و با من به خانه مان آمد. اما وقتی فهمید کبوتری در کار نیست شروع به داد و بیداد کرد و من برای این که ساکتش کنم با چاقو به او ضربه زدم.

چطوری توانستی رضایت بگیری؟

باورم نمی شد که در لحظه آخر راضی به گذشت از قصاص شوند. قتل هولناک پسر دردانه شان جگرشان را سوزانده بود. من هم خودم را برای اعدام آماده کردم. وقتی زمان اجرای حکم رسید از ترس حتی نمی‌توانستم پلک بزنم. چوبه دار را که دیدم انگار دست‌هایم از بازو قطع شد. سرم گیج می‌رفت و صدای اطرافم را نمی شنیدم. طناب را که گردنم انداختند، چشمانم سیاهی رفت. یک دفعه پدر سینا سیلی محکمی به من زد و گفت پشیمانی؟ آنجا بود که دیگر بغضم ترکید و به التماس افتادم. گفتم خیلی پشیمانم و پدر و مادرش قبول کردند که به من مهلت دهند. بعد مادرم خانه اش را فروخت و وجه المصالحه دادیم و آنها اعلام گذشت کردند.

آدمی که طناب دار را گردنش انداختند با قبل از آن چه فرقی می‌کند؟

آدم مرگ را جلوی چشمانش می‌بیند. انگار بعد از آن آدم دلش می‌خواهد قدر هر چیز کوچکی را بیشتر از قبل بداند.

دفتر تمرینی برای قربانیان آزار و اذیت

دکتر علیرضا عابدین، متخصص روانشناسی بالینی در گفت‌وگو با جام جم درباره پرونده قتل سینا گفت: «در جوامع سنتی موضوع سواستفاده جنسی تابویی است که به سادگی برملا نمی‌شود و در جامعه بسیار کم در موردش صحبت می‌شود. با توجه به این که پسربچه‌ها در جامعه ما در دسترس تر هستند، گاهی آنها هم مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و آسیب روحی بیشتری نسبت به دختران می‌بینند. مواجهه با این آسیب اجتماعی بسیار حساس است و به دلیل این که تربیت فرهنگی و وجود شرم و حیا باعث می‌شود افراد در این مورد حرف نزنند، سازه‌های شخصیت افراد به زمان بهبودی آنها ربط مستقیم و معنادار دارد. افرادی که قربانی سوءاستفاده جنسی می‌شوند نمی‌توانند به ساختار شخصیت خود فرم دهند. حریم شخصی خود و دیگران را نمی شناسند. اضطراب بالایی دارند و در برقراری روابط اجتماعی به مشکل می‌خورند. که بازنگری و به اصطلاح نبش قبر مشکل آنها و پردازش آن از دریچه روان درمانی به درمان عوارض حادثه کمک می‌کند.»

عابدین در ادامه گفت: «الزاما نمی توان گفت همه افرادی که مورد سوءاستفاده جنسی بوده‌اند، خودشان هم دست به آزار و اذیت افراد دیگر می‌زنند و این باور غلطی است. حتی در موارد زیادی ثابت شده که متهم به آزار و اذیت به دروغ گفته بوده که قربانی آزار و اذیت بوده است. اما آنچه در این پرونده باید مورد تحلیل دقیقی قرار بگیرد، علت خشم متهم هنگام وقوع جرم است. وارد کردن نزدیک به نود ضربه چاقو نشان می‌دهد که این جنایت تنها به دلیل قربانی شدن در کودکی رخ نداده و ریشه در یک خشم کهنه و عمیق دارد. بررسی نحوه فرزندپروری خانواده‌ها و تجربات افراد در کودکی در شکل‌گیری خشم آنها موثر است.»

متهم: من از قبل نقشه قتل سینا را نکشیده بودم و بعد از جنایت پشیمان شدم

آتش‌زدن مدرسه، شرط بازی جرات یا حقیقت

محمد غمخوار
حوادث

چهار پسر جوان که تحت تاثیر بازی جرات یا حقیقت، مدرسه‌ای را در کرج آتش زده بودند، دستگیر شدند.

به گزارش خبرنگار جام جم، سردار عباسعلی محمدیان، فرمانده انتظامی استان البرز در حاشیه طرح برخورد با مجرمان حرفه‌ای در جمع خبرنگاران گفت: پس از آتش‌سوزی در یکی از مدارس کرج، ماموران پلیس آگاهی در محل حاضر شده و تحقیقات خود را آغاز کردند. وی ادامه داد: در حالی که برخی افراد در شبکه‌های مجازی سعی داشتند ماجرا را امنیتی نشان دادند، کارآگاهان در همان محل آتش‌سوزی مجرمان را شناسایی و دستگیر کردند. متهمان در بازجویی‌ها مدعی شدند به خاطر بازی جرات و حقیقت و برای انتقام از مدیر مدرسه این اقدام را انجام داده‌اند. سردار محمدیان در ادامه با اشاره به طرح پلیس برای برخورد با مجرمان گفت: طی ۴۸ ساعت گذشته

۱۱۸ سارق و ۹ مالخر در عملیات پلیس دستگیر و در این مدت ۳۹ باند مجرمانه هم متلاشی شده‌اند.

فرمانده انتظامی البرز با اشاره به انهدام باند قاچاق اسلحه در این استان خاطرنشان کرد: ماموران پلیس با دو ماه کار اطلاعاتی توانستند چهار عضو این باند را شناسایی و دستگیر کنند و از آنها ۵۰ قبضه سلاح ساچمه‌ای قاچاق کشف شد.

فکر نمی‌کردیم ۵ میلیارد خسارت بزنیم

چهار پسر ۱۷ و ۱۸ ساله هستند که شرکت در یک بازی آنها را درگیر ماجرایی خطرناک کرد و یک هفته‌ای می‌شود در بازداشتگاه هستند. خودشان هم از کاری که انجام داده‌اند شوکه شده و می‌گویند فقط قصد انتقام از مدیر مدرسه را داشتند اما محاسبات‌شان اشتباه شده. پسر ۱۸ ساله که طراح این نقشه است در گفت‌وگو با جام جم به تشریح ماجرا پرداخت که در ادامه می‌خوانید.

با مدیر مدرسه اختلاف داشتی؟

بله. به خاطر شهریه. سه میلیون تومان طلب داشت و من این پول را نداشتم بدهم؛ به همین خاطر مجبور شدم یک سال ترک تحصیل کنم.

بعد هم نقشه آتش‌سوزی از مدرسه را کشیدی؟

نه. اصل ماجرا به بازی جرات و حقیقت برمی‌گردد. باید در آن بازی جرات خود را نشان می‌دادیم که من از آن استفاده و ایده آتش‌زدن مدرسه را مطرح کردم؛ البته فقط می‌خواستیم دیوار آنجا را دودزده کنیم.

با ۴۰ لیتر بنزین و ۴۸ کپسول گاز؟

همه بنزین را نبردیم و تمام کپسول‌ها را آتش نزدیم.

به این فکر نکردید امکان دارد به کسی آسیبی وارد شود؟

مطمئن بودیم کسی در مدرسه نیست؛ البته خودم از ناحیه پا دچار سوختگی شدم.

می‌دانی چه خسارتی به مدرسه وارد کردی؟

گفته‌اند حدود ۵ میلیارد تومان.

می‌توانید آن را جبران کنید؟

اگر داشتیم شهریه را می‌دادیم.

دوستانت چطور با تو همراه شدند؟

به خاطر همان بازی. دو نفرشان از تهران آمدند و آنها وقتی فهمیدم من به خاطر رفتار مدیر مدرسه مجبور به ترک تحصیل شدم، قبول کردند برای نشان دادن جرات خود در ماجرای آتش‌زدن مدرسه کمکم کنند.

چطور دستگیر شدید؟

چند دقیقه بعد از آتش‌سوزی ترسیدیم به کسی آسیبی وارد شده باشد به همین خاطر به محل برگشتیم که در آنجا دستگیر شدیم.

نجات بازپرس جنایی از مرگ

بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران که هدف سوءقصد قرار گرفته بود با تلاش پزشکان از مرگ نجات یافت و ماموران تحقیقات از او را آغاز کرده‌اند.

به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، عباس بخشوده یکی از بازپرس‌های کشیک قتل دادسرای جنایی تهران، ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه شامگاه بیستم مرداد امسال زمانی که از خانه‌اش در خیابان فدائیان اسلام بیرون آمد در چند قدمی خودروی ال ۹۰ اش مورد سوءقصد قرار گرفت و بشدت مصدوم شد. این بازپرس جنایی پنج ساعت تحت عمل جراحی قرار گرفت تا این که از یک قدمی مرگ بازگشت. پرونده سوءقصد به جان این بازپرس نزد یکی از بازپرس‌های دادسرای شهرری تشکیل شده و دو گروه از ماموران پلیس آگاهی شهرری و ماموران اداره جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران تحقیقات درباره این پرونده را به عهده گرفته‌اند. دیروز با به هوش آمدن این بازپرس مصدوم، تیمی از ماموران پلیس جنایی تهران در بیمارستانی که وی در بخش مراقبت‌های ویژه آن بستری بود نیز حاضر شده و به تحقیق از وی پرداختند. بازپرس جنایی به افسران تحقیق گفت: آن شب من کشیک شب تهران بودم و باید به یکی از دادسرای‌های پایتخت که محل کشیک قضایی بود، می‌رفتم. با همسر و فرزندانم خداحافظی کردم و از خانه‌مان که در فدائیان اسلام در شهرری بود خارج شدم. خودروی ال ۹۰ من در نزدیکی خانه‌مان پارک شده بودم. چند قدم مانده بود تا به خودرویم برسم که صدای موتور شنیدم و یکدفعه انگار فرد یا افرادی از پشت سر ضربه‌های محکمی به من زدند که زخمی شده و کف خیابان افتادم. فریاد زدم و کمک خواستم.

وی افزود: چند رهگذر به کمکم آمدند. همان موقع اهالی که می‌دانستند خانه‌ام همان نزدیکی است به همسرم و بچه‌ها خبر دادند. آنها سراسیمه خود را به محل حادثه رساندند. من به دلیل شدت صدمات وارده بیهوش شده و از طریق اورژانس به بیمارستان منتقل شدم.

بازپرس نجات یافته از مرگ ادامه داد: وقتی به هوش آمدم در بیمارستان بودم و آنجا فهمیدم که طبق گفته شاهدانی که در محل حضور داشتند زمانی که من سمت خودرویم می‌رفتم دو نفر موتورسوار به من حمله کرده و با سنگ دو ضربه به سرم زده و این بلا را سرم آورده‌اند. من با کسی اختلافی نداشتم و در سال‌های طولانی خدمتم صادقانه کار کردم و نمی‌دانم متهمان چه کسانی بودند و با چه انگیزه‌ای به جان من سوءقصد کردند.

همچنین ماموران به بازبینی دوربین مداربسته فروشگاهی که خانه این بازپرس طبقه بالای آن بود و دیگر دوربین‌های مداربسته پرداختند و تصاویر و اطلاعاتی به دست آوردند که تحقیقات در ارتباط با دستگیری دو متهم موتورسوار فراری از سوی پلیس شهرری و تهران ادامه دارد.

این در حالی است که پلیس دو فرضیه انتقام‌گیری شخصی و انتقام‌گیری کاری را در دستور کار قرار داده تا راز این سوءقصد کور به بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران فاش شود.

بخشش مخترع قاتل

مخترع جوان که در جریان درگیری با فردی دست به قتل زده و زیر تیغ اعدام بود با گذشت پنج سال رضایت گرفت.

این مرد جوان که چند اختراع به ثبت رسانده بود دی ۹۳ و زمانی که ۲۷ ساله بود در جریان دعوا و خشم آنی فردی را به قتل رساند و از آن زمان بازداشت و روانه زندان اردبیل شده بود.

با گذشت بیش از پنج سال از جنایتی که او مرتکب شده بود واحد صلح و سازش دادگستری استان اردبیل چند جلسه صلح و سازش با این خانواده برگزار کرده و سرانجام زمانی که این مرد مخترع قرار بود پای چوبه‌دار برود و حکم قصاص او اجرا شود، خانواده مقتول او را بخشیدند و جوان مخترع از اعدام نجات یافت.

این زندانی قرار است به‌زودی از جنبه عمومی جرم در دادگاه محاکمه شود.

تلنگر

از زندانی مهریه تا سرکردگی باند آدم‌ربایی

مردی که بابت مهریه به زندان افتاده بود فکر نمی‌کرد روزی سرکرده باند سرقت و آدم‌ربایی فروشندگان دلار شود.

به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، اوایل بهار امسال مردی به مرد جوانی که فروشنده دلار در میدان فردوسی تهران بود به عنوان خریدار نزدیک شد و ۵۰ هزار دلار از او خواست و مدعی شد همین میزان دلار را دو نفر از دوستانش نیز می‌خواهند که در خیابان بالاتر ایستاده‌اند. مرد مشتری او را فریب داد و با خود به خیابان بالایی برد. فروشنده دلار بی‌آنکه بداند چه سرنوشتی در انتظارش است با او همراه شد و همان موقع دو همراه مرد خریدار خود را به جای پلیس جازده و فروشنده را کتک زده، با کلت او را به مرگ تهدید کرده و با انداختن در خودرویشان او را ربودند. وی دو ساعتی گروگان آنها بود تا این که متهمان وی را زخمی کرده و بعد او را با چشم، دست و پاهای بسته، در میان زباله‌های ساختمانی انداخته و فرارکردند. مرد رهگذری او را یافت و بعد از انتقال به بیمارستان باعث نجات وی شد. با شکایت این مرد با دستور بازپرس شعبه هفتم دادسرای ناحیه ۳۴ تهران تحقیقات پلیسی ادامه پیدا کرد تا این که ده‌ها نفر دیگر نیز که دلارفروش بودند و به شیوه‌ای مشابه در دام همان آدم‌رباهای سارق مامورنما افتاده بودند با حضور در پلیس آگاهی شکایت‌های مشابهی را مطرح کردند. پلیس چند ماه در جست‌وجوی این افراد خشن بود تا این که چند روز پیش دلارفروشی که به کمک مردم توانسته بود یکی از همان سارقان را به دام بیندازد، با پلیس تماس گرفت و کمک خواست. ماموران در محل حاضر و معلوم شد مرد دلارفروش جان سالم به در برده و بعد متهم را تحویل گرفتند و او به اداره پلیس منتقل شد. وی ابتدا منکر جرایمش شد اما وقتی در مواجهه حضوری با شاکیان شناسایی شد سکوت خود را شکست و اعتراف کرد و گفت: بوتیک داشتم، اما ورشکست شدم، از طرفی زنم رفت دادگاه و بعد از شکایت از من، مهریه ۷۰۰ سکه‌ای خود را به اجرا گذاشت. بخشی را پرداختم اما مدتی بابت آن در زندان بودم. بعد از آزادی موقتم با چند خلافکار دوست شده و زورگیری، جیب‌بری و سرقت کردم تا این که پول بقیه مهریه را دادم اما به جای آزادی بابت خلاف‌هایم زندان رفتم.

وی افزود: سه سالی در زندان ماندم و با پرداخت رد مال بیرون آمدم. آخرین بار که زندان رفتم، دو هم‌سلولی‌ام سابقه‌دار بودند و در آنجا با هم قسم خوردیم یک باند جدید تشکیل دهیم. بعد از یک هفته که از آزادی‌مان سپری شد، دور هم جمع شده و جرایم خود را از سر گرفتیم. ابتدا دلارفروش‌ها را شناسایی و بعد خودمان را به جای پلیس جازده و آنها را می‌ربودیم، کتک‌زده و شکنجه‌شان می‌دادیم و با سرقت دلارهایشان آنها را با دست و پای بسته در خیابان رها کرده و بعد از فروش دلارها، پول‌های به‌دست آمده را میان هم تقسیم می‌کردیم.

نقشه دزدی از سه صرافی را نیز طراحی کرده و درصدد اجرای نقشه آن بودیم که بابت سرقت و ربودن فروشندگان دلار خیابانی بازداشت شده و ناکام ماندیم. با اعتراف متهم، دو همدستش نیز بازداشت و به جرایم‌شان اعتراف کردند. تحقیقات از آنها ادامه دارد.

کوتاه از حوادث

چهار نفر که در جریان اختلاف با مرد جوانی او را کشته بودند، دستگیر و روانه زندان شدند.

جسد سوخته این مرد ۳۴ ساله اواسط سال گذشته در حاشیه یکی از روستاهای شهرستان مراغه کشف شد. در جریان تحقیقات پلیسی، خانواده مقتول شناسایی و هویت او تائید شد. جست‌وجوها ادامه داشت تا این که سرانجام چند روز پیش رد چهار مرد در این پرونده قتل به دست آمد و بازداشت، به جرایم‌شان اعتراف کرده و روانه زندان شدند.

دو زن ۳۰ و ۳۵ ساله در سواحل شهرستان محمود آباد غرق شدند. این دو زن اهل شهرستان‌های آمل و خراسان رضوی بوده و برای شنا به دریای محمودآباد رفته بودند که به دلیل بلدنبودن شنا در آب دریا غرق شده و اجساد آنها کشف و به پزشکی قانونی منتقل شد.

انفجار ترقه در کاروان عروسی منجر به مصدومیت پنج نفر شد. یک کاروان عروسی در محدوده شهرک آزادگان شهرستان تیران و کرون در حرکت بود که یکی از شرکت‌کنندگان در عروسی ترقه‌ای را منفجر کرد که این ترقه روی شیشه و قسمت جلوی یک سواری سمند که جزو کاروان عروسی بود افتاد و باعث آتش‌سوزی آن شد. پنج سرنشین این خودرو که دو نفرشان کودک بودند، مصدوم و روانه بیمارستان شدند.